روزنامه شرق
شهادت حضرت زهرا(س) را تسلیت می‌گوییم
پنجشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۵
۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۱۲ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۲۵
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



گفت‌وگوی «شرق» با محمدجواد حق‌شناس
جدال بر سر نام خیابان‌ها
۷

در «شرق» امروز می‌خوانید: پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب در پی درگذشت یک نویسنده • ابوظبی میزبان مذاکرات روسیه و اوکراین با میانجیگری آمریکا

روایت «شرق» از اختلافات آمریکا و اسرائیل بر سر آینده تقابل با ایران و تلاش قطر برای گشودن گره تهران و واشینگتن:

محاصره، مذاکره، جنگ؟

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

پزشکیان در حاشیه اجلاس کاپ ۳۱ مطرح کرد؛

انتقاد از سیاست تهدیدآمیز آمریکا



عکس: Gettyimages؛ این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از داروسازانی که با تغییر ضوابط تأسیس داروخانه‌ها، ماه‌هاست از فعالیت حرفه‌ای بازمانده‌اند
۱۷ ماه بیکاری و بلاتکلیفی داروسازان
۵

جمهوری‌خواهان پشت ترامپ ایستادند:
استیضاح هگست ناکام ماند
۴

وقتی بی‌اخلاقی دیگر خط قرمز ندارد
از «کشاله شجاع» تا توهین به کوروش بزرگ
۶

هم‌زمان با ریزش قیمت نفت خام، تلقی معامله گران از سرانجام جنگ ایران تغییر کرد
پیش‌بینی نفت؛ نه جنگ، نه صلح
۳

در نامه‌ای خطاب به وزیر راه و شهرسازی اعلام شد؛
تقدیر انجمن صنعت ساختمان از اصلاح نظام‌نامه سازمان مهندسی
۳

یادداشت

شیوه‌های استفاده مجدد از بناهای تاریخی



ترانه یلدا

دو هفته پیش، در دانشگاه هنر در جلسه بسیار خوبی تحت عنوان «دیالکتیک خلاقیت و انطباق تاریخی در احیای میراث معماری مدرن» شرکت کردم که برای معماران، شهرسازان و دوستداران هنر و میراث فرهنگی برگزار می‌شد. سخنران اصلی، دکتر سعید ایزدی، پژوهشگر فعال حوزه شهر و معماری، صاحب سال‌ها تجربه در مقامات بالای وزارت راه و شهرسازی بود که پاورپوینتی غنی را پایه بحث در پنلی با شرکت منوچهر معظمی، رئیس دانشگاه و یاسر جعفری، مدیرکل معماری در شهرداری تهران قرار داد. جمعیت دانشجو در سالن موج می‌زد؛ همه آمده بودند درباره شیوه‌ها، اصول و زمینه‌های استفاده مجدد از ساختمان‌های قدیمی و ارزشمند بشنوند. استفاده مجدد از ساختمان‌های تاریخی و قدیمی (reuse) سال‌هاست در ادبیات تخصصی جهانی، به‌خصوص در سنت شهرهای اروپایی جا افتاده؛ با این حال متأسفانه در کشور ما این ایده آن‌طور که باید در سطح عمومی و به صورت همه‌گیر مورد استقبال قرار نگرفته است. اگرچه در این چند دهه برخی معماران تلاش کرده‌اند بناهایی را از زیر دندان‌های تخریب نجات دهند، اما در ایجاد یک نحله فکری و روش رایج و قطعی برای آن موفق نبوده‌اند. ایزدی به صراحت گفت که در کشور ما هنوز بهره‌برداری مجدد -که با عناوین مختلفی مانند باززنده‌سازی، زندگی جدید/ کالبد قدیم، احیا و... نیز خوانده می‌شود- جرم محسوب می‌شود. استفاده مجدد که در دنیا بیش از پنج دهه است به یک پیش‌فرض و روش عادی تبدیل شده و آغاز پرداختن به آن در اروپا از قرن نوزدهم شروع شده است (یعنی ویوله لو دوک و ویلیام موریس و تاکیدشان بر احیای ارزش‌ها)، هنوز در ایران طرفدار زیادی ندارد. او با اشاره به چارت یا منشور آتن سال ۱۹۳۱ و گنگره سیام و سپس به چارت ۱۹۶۴ ونیز که در تمام آنها واژه انطباق به‌عنوان یک سیاست پذیرفته‌شده قبول می‌شود، گفت چگونه این طراحی جدید باید حتما adaptive باشد؛ یعنی با ساختار کهن انطباق داشته باشد. در واقع، استفاده مجدد برای بزرگان متفکر تاریخ معماری صرفا یک استراتژی طراحی نیست، بلکه نوعی فلسفه است که در آن روح جدیدی به ساختمان قدیمی دمیده می‌شود. معتقدند این فلسفه گذشته بنا را تغییر می‌دهد و آن را برای یک زندگی آینده آماده می‌کند.

ادامه در صفحه ۴

بودجه‌ای که دو بار خرج می‌شود



امیراحمد شیشه‌گر

فرض کنید یک سازمان دولتی ساختمانی را با بودجه عمومی تجهیز می‌کند؛ اتاق‌ها بازطراحی می‌شوند، شبکه برق و داده تغییر می‌کند، مبلمان و تجهیزات نصب می‌شود و قراردادها بسته می‌شوند. هنوز عمر مفید این سرمایه‌گذاری تمام نشده که مدیریت، مأموریت یا سلیقه اجرائی تغییر می‌کند. بخشی از تجهیزات جمع می‌شود، دیوارها دوباره جابه‌جا می‌شوند و پیمانکار دیگری برای طراحی تازه وارد می‌شود. در حسابداری، هر دو پروژه ممکن است قانونی، دارای قرارداد و حتی دارای صورت‌وضعیت تأییدشده باشند؛ اما برای شهروند یک پرسش ساده باقی می‌ماند: پول مرحله اول چه شد؟

همین پرسش را می‌توان درباره سامانه‌های دیجیتال، پروژه‌های شهری و شیوه‌های ارائه خدمات مطرح کرد. مسئله فقط فساد یا تخلف نیست. گاهی هیچ تخلفی هم رخ نداده است؛ هر تصمیم مجوز داشته، مناقصه برگزار شده و اعتبار تخصیص یافته است. مشکل در سطح دیگری است: نظام تصمیم‌گیری هزینه «برگشت از تصمیم» را اندازه نمی‌گیرد. بودجه می‌داند امروز چقدر خرج شده، اما کمتر می‌پرسد چه میزان از هزینه دیروز با تصمیم امروز بی‌اثر شده است.

نمونه روشن، رفت‌وبرگشت در شیوه اخذ عوارض آزادراهی است. الکترونیکی‌شدن عوارض با هدف حذف توقف خودروها، کاهش مبادلات نقدی و روان‌سازی تردد توسعه یافت، اما در سال‌های بعد برخی آزادراه‌ها دوباره به دریافت دستی بازگشتند. گزارش‌های رسمی و رسانه‌ای از بازگشت زال-اندیمشک، ساوه-سلفچگان، خرم‌آباد-پل‌زال و قطعه دوم ساوه-همدان به دریافت دستی خبر داده‌اند. آزادراه تهران-شمال نیز نمونه‌ای گویاست: این مسیر از ابتدا با اخذ الکترونیکی راه‌اندازی شد، در مقاطعی باجه‌های دستی در آن فعال شد، در اسفند ۱۴۰۴ برای کاهش صف و معطلی مردم گیت‌های دستی آن همراه با ساوه-سلفچگان جمع شد و بعدتر معاون شرکت ساخت اعلام کرد دریافت عوارض به روال قبل بازگشته و گیت‌های پرداخت دوباره فعال شده‌اند. این رفت‌وبرگشت لزوما از سر بی‌منطقی نیست. سرمایه‌گذاران آزادراهی از پایین‌بودن نرخ وصول عوارض الکترونیکی و ناکافی‌بودن سازوکار وصول مطالبات گلایه کرده‌اند. بنابراین مسئله را نباید به دوگانه ساده «هوشمند خوب است، دستی بد است» تقلیل داد. پرسش حکمرانی این است: چرا سامانه‌ای اجرا می‌شود، هزینه استقرار آن پرداخت می‌شود و بعد، به‌جای تکمیل حلقه ناقص وصول، بخشی از عملیات دوباره به نیروی انسانی، گیت فیزیکی و توقف خودرو بازمی‌گردد؟ اگر اشکال اصلی در وصول است، چرا هزینه آن باید با بازگرداندن صف به جاده جبران شود؟ خود دریافت دستی نیز هزینه دارد. مقام مسئول شرکت ساخت گفته است ادامه اخذ دستی عوارض در یک آزادراه می‌تواند دست‌کم ۴۰ نفر نیروی انسانی را در سه شیفت درگیر کند. اگر حداقل مزد پایه ماهانه سال ۱۴۰۵ را مبنا قرار دهیم، هزینه سالانه مزد این تعداد نیرو به حدود هشت میلیارد تومان می‌رسد؛ رقمی که بیمه، مزایا، اضافه‌کاری، تجهیزات، برق، مدیریت ایستگاه و نگهداری را شامل نمی‌شود. این برآورد به معنای آن نیست که همه این مبلغ الزاما هزینه اضافی خالص است؛ نشان می‌دهد بازگشت از اتوماسیون به عملیات دستی، مقیاسی دارد که باید در کنار هزینه سامانه قبلی دیده شود. اما هزینه ممکن است اصلا در بودجه وزارتخانه یا شرکت آزادراه ثبت نشود: وقت مردم. برای فهم مقیاس، سناریویی ساده را در نظر بگیریم. فرض کنیم در یک ایستگاه روزانه ۱۰ هزار خودرو عبور کنند و دریافت دستی ۱۰ دقیقه به سفر هر خودرو اضافه کند. در این صورت حدود هزارو ۶۶۷ ساعت زمان در هر روز از دست می‌رود. اگر ارزش هر ساعت را از تقسیم حداقل مزد پایه ماهانه سال ۱۴۰۵ بر ۲۲۰ ساعت کار به دست آوریم، ارزش ساعتی حدود ۷۵هزارو ۶۰۰ تومان می‌شود و هزینه زمانی این تأخیر در یک سال به حدود ۴۶ میلیارد تومان می‌رسد. این عدد، آمار هیچ عوارضی مشخصی نیست؛ سناریوی محاسباتی است تا نشان دهد چگونه تأخیرهای کوچک در مقیاس بزرگ به هزینه جدی تبدیل می‌شوند. به این صورت‌حساب، سوخت را هم باید افزود. وزارت انرژی آمریکا برای خودروی سبک بنزینی، مصرف در حالت درجا را به‌طور پیش‌فرض حدود ۰.۲۳ گالن در ساعت، یعنی حدود ۰.۸۷ لیتر در ساعت، در نظر می‌گیرد. با همان سناریوی ۱۰ هزار خودرو و ۱۰ دقیقه توقف اضافی، بخش «درجا» حدود هزارو ۴۵۰ لیتر سوخت در روز مصرف می‌کند؛ حدود ۵۳۰ هزار لیتر در سال. این برآورد محافظه‌کارانه است، چون حرکت خزنده، توقف و حرکت مکرر، شتاب‌گیری و مصرف کولر را حساب نمی‌کند. یعنی صف عوارض فقط وقت را نمی‌سوزاند؛ بنزین، استهلاک و هوای پاک را هم مصرف می‌کند. نمونه دیگری را می‌توان در خدمات دیجیتال شهری دید. در سال ۱۴۰۴، یکی از اعضای شورای شهر تهران درباره سامانه «شهرزاد» اعلام کرد که برخی شهروندان پس از ثبت اطلاعات خودرو یا بارگذاری مدارک، همچنان ناچار به مراجعه حضوری به دفاتر خدمات الکترونیک شهر می‌شوند؛ حتی درباره خودروهایی که پیش‌تر در سامانه «تهران من» ثبت شده بودند.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

کتاب و کافی‌شاپ



محمدتقی فاضل‌میبدی

چند روز پیش گذرم افتاد به یکی از کتاب‌فروشی‌های «شهر کتاب» در تهران. داخل کتاب‌فروشی در گوشه‌ای از آن کافی‌شاپ قرار داشت. تعدادی از جوانان برای صرف چای، قهوه، نسکافه، کیک و... نشسته بودند. در بخش فروشگاه کتاب تعداد کمی به تماشای کتاب مشغول بودند و کمتر به‌خاطر گرانی کتاب می‌خریدند. مبلغی که برای خوردن و نوشیدن پرداخت می‌شد، شاید یک‌صدم آن برای کتاب داده نمی‌شد. با خود گفتم چرا کشوری که دینش با خواندن، نوشتن و کتاب و قلم آغاز شده و صدها شاعر و عارف و نویسنده نامدار تربیت کرده و ادبیاتش این است: «گوهر معرفت آموز که با خود ببری/ که نصیب دگران است نصاب زر و سیم»، در این روزگار به این روز افتاده و از خواندن گریزان؟ چرا کشوری که هر سال هزاران میلیارد تومان بودجه فرهنگی و ارشادی و از این‌گونه مسائل دارد، در تربیت علمی و اخلاقی جوانان ناموفق بوده و کتاب‌خواندن از رونق افتاده است؟ در نظرسنجی آبان ۱۴۰۴، میانگین مطالعه کتاب غیردرسی برای کل پاسخ‌دهندگان در ایران حدود ۱۰ یا ۹ دقیقه در روز و در ژاپن ۹۰ دقیقه در مالزی و ترکیه ۵۵ دقیقه و در آمریکا ۲۰ دقیقه و در انگلستان ۵۵ دقیقه در روز گزارش شده است؛ شگفتا! بنا بود که ایران ژاپن اسلامی شود، چرا چنان نشد و چنین شد؟ علت این شکست از کجا بود؟ مقایسه بفرمایید کتاب‌های علمی و ادبی و میراث کهنی که ۵۰ سال پیش از انقلاب تألیف و تحقیق شده با کارهای علمی‌ای که در این سال‌های اخیر به طبع و نشر رسیده، چه فاصله کیفی و کمی وجود دارد؟ نسل جوان امروز از کتابخانه و کتاب‌خواندن گریزان شده و به کافی‌شاپ و رستوران و با فاصله به سینما و مسابقات ورزشی روی آورده است. صندلی کتابخانه‌ها غالبا خالی است، جز در مواقع امتحان برای آوردن نمره و نه برای تحقیق.

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله

ایران قوی



سیدمصطفی‌هاشمی‌طبا

یک آمریکایی گفته است که ایران لیبرال‌دموکراسی آمریکا را نجات داد و دیگری اظهارنظر کرده که به جای تغییر نظام در ایران (Regime change) این تغییر نظام در آمریکا اتفاق افتاد و آن یکی گفته که ایران قدرت چهارم جهان است و ده‌ها و شاید صدها اظهارنظر دیگر درباره مسائل فی‌مابین ایران و دشمنان. اینها همه هم راست است و هم بی‌اعتبار. راست از آن لحاظ که واقعیت‌ها را هرچند نه کامل و حتی گاهی به طنز می‌رساند و بی‌اعتبار از آن نظر که به فرمایش قرآن از این‌گونه اخبار که دشمنان اعلام می‌کنند باید دوری کرد، زیرا به قول حکیم سعدی: هر بیشه گمان مبر نهالی/ شاید که پلنگ خفته باشد- یا هر پیسه گمان مبر نهالی / شاید که پلنگِ خفته باشد. به هرحال تفاوت نمی‌کند که پلنگ خفته باشد یا پلنگِ خفته باشد. مقصود آن است که در پس این اظهارنظرها اندیشه‌های مختلفی و نوعا شیطانی نهفته است و ساده‌دلی است که باور کنیم آنها به صدق و درستی این کلمات را بر زبان جاری می‌کنند. در این روزگار آدم‌هایی هستند که به هرچه در غرب می‌گذرد و هر اندیشه و هر کلامی از آنها نگاهی خصم‌آلود دارند، اما ناگهان همان آدم‌ها به هر دلیل به برخی اظهارنظرها مانند اظهارنظرهای ذکرشده تمسک می‌جویند و به قول خودشان آنها را «رفرنس» سخنان خود می‌کنند. از آن جمله سالخورده‌مرد استراتژیست ارشدی است که فراموش کرده «معمّره و ننکّسه» و مرد سپیدموی دیگری است که حسب ارتباط خونی مرتب به صداوسیما دعوت می‌شوند تا در صفحه جادویی دُرپراکنی کنند و به اندیشه خود ایران را به شعف وا دارند و دشمنان را بترسانند. هدف از اینکه ایشان در هر سخنرانی و از جمله در بیانات روزهای گذشته خود به قول فرد یا افرادی غرب‌نشین تکیه می‌کنند که ایران قدرت چهارم جهان است چیست؟ ایشان که ظاهرا اهل تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی هستند، آیا نمی‌توانند تحلیل این کلام و تحلیل غربیان درمورد قدرت چهارم بودن ایران در جهان را بدهند؟ در این مختصر می‌خواهیم نگاهی به ابعاد قدرتمندی یک کشور بیندازیم. همین‌جا بگوییم که همه ایرانیان آرزو دارند ایران نه‌تنها قدرت چهارم جهان باشد بلکه از اینکه مانند زمان هخامنشیان قدرت اول جهان باشد مفتخر خواهند بود. اما فراموش نکنیم که قرار بوده قدرت اول خاورمیانه باشیم اما عناصر متشکله اعلام‌شده، قدرتمندی امروز ما را در چه جایگاهی قرار می‌دهد. حال به اجزا و شاخص‌ها که همگی از سوی مقامات رسمی کشور انتشار یافته نظری نداریم، بلکه به طور کلی می‌خواهیم عناصر اصلی متشکله یا مؤلفه‌های «ایران قوی» را برشماریم.

۱- آبادانی و حفظ و ارتقای سرزمین کشور به عنوان زیربنای زندگی و اقتصاد یعنی حفظ آب‌ها، خاک‌ها، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، دشت‌ها، جنگل‌ها و کوهستان.

۲- حفظ و ارتقای گنج‌های پنهان و آشکار زمین و عدم اسراف آنها به عنوان ثروت قابل سرمایه‌گذاری چون معادن، نفت، گاز، انرژی‌های تحت‌الارضی، انرژی‌های تجدیدشونده.

۳- آمادگی دفاعی حداکثری کشور اعم از تجهیزات و فناوری‌های جدید نظامی و ارتقای روحیه شجاعت و ایثار و میهن‌دوستی و البته در رأس همه ایمان و توکل بر خداوند متعال.

ادامه در صفحه ۵